

وصیت نامه شهید مدافع حرم مهدی صابری

«امروز ۳ شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۳ مصادف با سالروز ولادت بانوی دمشق، عقيله بنی هاشم زینب کبری (س) دست به قلم شدم تا سیاه‌مشقی به نام "وصیت‌نامه" بنویسم.

خدایا!

خدای من! خدای خوب و مهربانم... خیلی خیلی قشنگ‌تر و زیباتر از اون چیزی هستی که من با این سطح پائین معرفت و شناخت که اصلاً نداشته محسوب می‌شه، فکر می‌کنم.

روسیاهم. روسیاهم که با ۲۵ سال سن نتونستم تو رابطه‌ی عبد و معبودی اونجوری که باید و شاید وظیفه‌ی عبد رو به نحو شایسته و بایسته انجام بدم.

ازت ممنونم؛ ممنونم که من رو انسان آفریدی؛ انسانی مثلاً مسلمان و لایق شکر، فراوان‌تر محب امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه و آله السلام...

ممنونم که دوران حیاتم رو تو این بازه‌ی زمانی قراردادی و هم توفیقات و افتخارات خیلی خیلی زیادی، نمونه‌اش حب شهزاده علی‌اکبر (علیه‌السلام) عنایت کردی.

الهی! أنت رب الجلیل و أنا عبدك الذلیل... "خدایا! من رو بپذیر"

بر همگان واضح و مبرهن است که وقتی شما مادر، پدر و خواهران عزیزم این دست‌نوشته را می‌خوانید من دیگر در بین شما نیستم.

می‌خوام کمی راحت‌تر و خودمانی‌تر بدون استرس و رودربایستی باهاتون صحبت کنم.

اول از همه شما پدر مهربونم!

بابا، انصافاً به حالت غبطه می خورم. همیشه [ناخوانا] ازم جلوتر بودی. پدری رو در حقم تموم کردی و نشون دادی بهترین بابای دنیا هستی. دوست دارم پدر. خدا می دونه لذت بخش تر از زمانی که دست رو می بوسیدم و صورتم رو می بوسیدی تو عمرم نداشتم؛ و هیچ موقع از خودم بی نهایت متنفر نمی شدم الا وقتی که دلت رو به درد می آوردم...
منو ببخش بابا

مامان، مامان، مامان...

همین الانش چقدر دلم برات تنگ شده! خدا می دونه. خیلی دوست دارم. بیشتر از اون چیزی که فکر می کنی! قدرت رو ندونستم. حیف. تو دلم هزار تا حرف هست که تو این چند جمله و چند ورق جا نمی شن و اون حس و حالش رو هم نمی تونم با قلم برات توصیف کنم. مامان؛ زیباترین موجود عمرم؛ قشنگ ترین کلمه عمرم؛ عشقم؛ نفسم؛ همه وجودم؛ دوست دارم

... و اما

روضه گوش دادم! مامان شما لباس مشکی تنم کردی و بردیم مجلس عزاداری! مدیونتم.

پدر شما لقمه حلال گذاشتی دهنم! ممنونتم...

روضه لب تشنه! روضه بدن ارباً اربا! روضه وداع! روضه گودال! روضه در! روضه پهلو! روضه سر بریده! همیشه هم آرزو داشتم این روضه ها همه به سرم بیان! خدا کنه! یعنی میشه؟

رسیدن به سن ۳۰ سال؛ بعد از آقا علی اکبر (ع) برام ننگه! تن و بدن سالم داشتن بعد از آقا علی اکبر (ع) اصلاً نمی تونم تصور کنم! فرق سالم رو بعد از آقا علی اکبر (ع) نمی خوام! چقدر خوب میشه سر تو بدنم نداشته باشم چقدر جالب و رویایی و زیباست وقتی ارباب می آیند بالا سرم تن تکه تکه ام براشون آشنا باشه و با دیدن شباهت های تو بدن من و شهزاده علی اکبر (ع) یک کمی از اون غم و غصه بدن ارباً اربا تسلی پیدا کند!

خدایا نگذار آرزو به دل بمیرم.

پدر و مادرم و خواهران گلم، صبر کنید. صبر صبر صبر.

خواهرای خوبم! حجاب حجاب حجاب.

مامان دوست دارم

بابا دوستت دارم

...

بابا، مامان، سرتون رو جلوی ارباب و بی بی لیلا بالا بگیرین.

هزار تا مثل من نه که کل دنیا فدای یک نگاه ارباب به گل روی آقا علی اکبر (ع)

اینجوری تازه یک مقدار شبیه اهل بیت علیهم السلام شدید همتون.

براتون از خدا اجر جزیل و صبر جمیل می خوام.

یا علی اکبر

سلام من رو به همه آشنا و در و همسایه برسونید.

سه شنبه ۵/اسفند/۱۳۹۳.